

شب آمد که نالد عاشق زار
گهی از دست دل، گاهی زدلدار
شب است آشوب رندان نظر باز
شب است آهنگ بزم عشق دمساز^۱

خوشا به حال آن جان سوخته ای که عمری در خلوت خود
بال و پر زد و جان شیفته اش، که مالا مال از حکمت الاهی بود،
چنان شعله ور شد که شعاع شعله و جودش روشنی بخش رواق
اندیشه اندیشمندان شد. آزاده مردی که در راه تحقق بخشیدن به
اهداف خویش از تمام لذایذ دنیا چشم و دل فرو بست و برای متاع
دنیا مدح هیچ حاکمی نکرد و با وجود مشکلات گوناگونی که
داشت دست نیاز به سوی هیچ کسی دراز نکرد،^۲ آن دستانی که
حدود پنجاه سال قلم زد و به جز واژگان حکمت و عرفان، هیچ
واژه ای ننگاشت. سید الاحرار، آشتیانی حکیم، هیچ گونه
علقه ای به مظاهر فریبنده دنیا نداشت و از هر تعینی بیزار بود.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

اگر تخته پوست فلسفه و عرفان را پهن می کرد رونق بازارش
از بسیاری بیشتر بود که بود، چرا که علماً و عملاً پهلوان این
میدان بود، اما هیچ گاه به این کار راضی نشد، اگر هم کسی
دست ارادت به سوی او دراز می کرد آن هم به جهت عظمت و
روح لطیف و دانش بی نهایت او بود. از خودنمایی ابا داشت، با
این که کمتر کسی همانند او هوشیار بود. این درسی است که این
تندیس فلسفه و عرفان به دیگران داد و سخاوتمندانه دستاورد
علمی و عرفانی گرانبهای خود را در اختیار نسل های پس از خود
به یادگار گذاشت.

او قلندری بود که عمری قلندری کرد، ولی هیچ گاه لباس
تقوای ظاهری به تن نکرد و به راستی از دنیا و مافیهای آن گریزان

۱. سید رضی، دیوان، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ابن خلکان، وفیات الایمان، ج ۱،
ص ۳۶. در بعضی نسخه ها به جای کلمه "آرآیت" "اعلمت" ثبت شده
است از جمله در دیوان سید رضی "اعلمت" آمده است، گرچه
"آرآیت" مناسب تر است و دیگر این که عده ای "الیزباد" را "الازباد"
جمع زبد ثبت کرده اند، به حسب ظاهر با کلمه "الأطواد" مناسب تر
است و قافیہ یکسان می شود، ولی صورت درست تر همان "الیزباد"
است که مصدر باب افعال باشد. اگر "الازباد" خوانده شود شعر لطافت
معنایی خود را از دست می دهد.

۲. محیی الدین مهدی الاهی قمشاه ای.

۳. ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم

با پادشه بگو که روزی مقدر است.

سید جلال الدین آشتیانی پیشکشوت عرفان و فلسفه

محمد ملکی (جلال الدین)



أرآیت مَنْ حَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ
أرآیت كَيْفَ خَبَا ضِيَا النَّادِي
جبلُ هَوَى لَوْ خَرَّ فِي الْبَحْرِ اعْتَدِي
مَنْ وَقَعَهُ مُتَتَابِعِ الْإِزْبَادِ
مَا كُنْتُ أَعْلَمُ قَبْلَ حَطِّكَ فِي الثَّرَى
أَنْ الثَّرَى يَعْلُو عَلَى الْأَطْوَادِ

آیا دیدی چه شخصیتی را روی تابوت به حرکت در آوردند و
دیدی چگونه شمع محفل ما خاموش شد، کوهی فروریخت که
اگر به دریا می ریخت آن را به هیجان می آورد و دریا از سنگینی
آن، انبوهی از کف را بر ساحل خود می راند؛ من پیش از آن که
خاک، تو را در بر گیرد باور نمی کردم که خاک می تواند بر کوه ها
شرف یابد.

شب های بلند تنهایی استاد که مونس جز کلمات نداشت
- خدا نیز کلمه است - به پایان آمد، شب هایی که ترنم مکاشفات
او در خلوت تنهایی خویش وی را از بازگشتن به عالم طبیعت
باز می داشت و سوز مناجاتش در شبانگاهان تا به حریم فلک
زبانه می کشید و شرری بر دل و جان ساکنان فلک می انداخت که
گویی از دست ساقی سرمدی جامی برگرفته اند.

استاد به سال ۱۳۳۸ ش آهنگ ارض ملکوتی رضوی کرد و

۴. نک: شرح مقدمه تبصری بر فصوص الحکم، ص ۹۱.
۵. سید اسماعیل حجت و شیخ عباس قاضی، معروف به میرزا بزرگ.
۶. تاریخ هجرت استاد به قم در زندگی خود نوشت ایشان ۱۳۲۳ ذکر شده، ولی به گفته برادر مکرم ایشان جناب سید احمد آشتیانی استاد پس از اتمام دوره ابتدایی (در دوازده سالگی) دو سال در آشتیان درس خوانده است. با توجه به استعداد بی نظیر استاد و کتاب هایی که در آشتیان خوانده نباید بیشتر از دو یا سه سال طول بکشد. پس با توجه به تاریخ تولد استاد (۱۳۰۴) و اتمام دبستان در دوازده سالگی و تحصیل دو یا سه سال پس از اتمام دوره ابتدائی، هجرت ایشان به قم در سال ۱۳۲۰ در شانزده سالگی به صواب نزدیک تر است و گویا در تایپ دستخط سهوی رخ داده است.
۷. «این مرجع عالیقدر مدت نه سال تمام با کمال رأفت و گشاده رویی و اظهار عطوفت و مهربانی هر چه تمام تر کلیه مخارج تحصیل حقیر را متکفل بودند و حقیر در ظل مراحم این استاد بزرگ و عظیم الشان در کمال آرامش و راحتی خیال و فراغت بال به تحصیل اشتغال داشت. اگر در عالم معرفت و فضیلت بهره ای نصیب حقیر شده باشد و در تحصیلات خود توفیقی حاصل کرده باشد نتیجه عنایات و توجهات این روحانی جلیل القدر است. مدت هشت سال متوالی از حوزه تدریس آن جناب استفاده کردم» (شرح مقدمه تبصری، ص ۲۹، پانوش شماره ۱). با این که آن زعیم بزرگ و دوراندیش شاگردان زیادی داشت، ولی این توجه خاص به این طلبة جوان خود حکایت از استعداد سرشار و اصالت سیرت و اندیشه و نجابت شخصیت و جاهت علمی حضرت استاد (قدس الله نفسه الزکیه) دارد. برخی از این لحاظ به حضرت استاد حسادت می برند، حضرت آیت الله عزالدین زنجانی در این مورد نقل می کند: «عده ای نمی توانستند علاقه آیت الله بروجردی را به آقای آشتیانی ببینند، کار را به جای رساندند که نامه ای توهمین آمیز از قول آقای آشتیانی به آیت الله بروجردی نوشتند تا بلکه محبت ایشان نسبت به آشتیانی کم شود. گویا در آقا هم تأثیری می گذارد تا این که خود آقای آشتیانی خدمت می رسد و موضوع را پی گیری می کند» (صدای زمان، ص ۷).
۸. با این که استاد را عادت چنین نبود هر صاحب نامی را فقیه و حکیم بنامد، ولی بارها در درس های خود از بین اساتیدی که افتخار شاگردی آنها را داشت از حضرت علامه طباطبائی، آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله العظمی بروجردی با عظمت تمام یاد می کرد و جامعیت این دو حکیم الهی و آن فقیه فهیم را می ستود.
۹. استاد در این زمان اقدامی کرد تا وارد دانشکده الاهیات تهران شود، ولی عده ای از اساتیدی سواد از ترس این که عرصه بر آنان تنگ شود سنگ اندازی کردند و در نهایت استاد از این اقدام صرف نظر کرد (کتاب ماه ادبیات فلسفه به نقل از بهاء الدین خرمشاهی).
۱۰. در همین زمان افزون بر این که او یک حکیم و فیلسوف جامع و دقیق النظر بود در فقه و اصول نیز مجتهدی فهیم و اهل اجتهاد و نظر و به تمام اصول و فروع و احادیث مأثور و قوف کامل داشت و مجتهدی جامع شرایط بود، ولی علاقه زائدالوصف او به فلسفه و عرفان او را از

بود. زاهدی بود که زهدش مبتنی بر شریعت و آیین خدا بود که ظاهرینان را باور کردنی نبود، ولی شاگردان و کسانی که او را می شناختند از زهد و دنیاگریزی او حقیقت و کمال انقطاع را می آموختند. گاهی از هیاهوی بی خردان بی ذکر و فکر دلش به تنگ می آمد، ولی هیچ گاه زبان به شکوه و شکایت ننگشود. هر از گاهی زبانش تند می شد و کلامش عریان، ولی تندی زبانش و عریانی کلامش همیشه عالم نمایان ظاهرین و قشری مذهببان را نشانه می گرفت که برای لقمه نانی یا تصاحب پُست و مقامی ننگ هرگونه مدحی را به جان می خرنند. آیا اینان نمی دانند دنیا بسان سراب و آب نمای دروغ و غیر حقیقی است که هر کسی آزمند و دوستدار آن باشد در رنج می ماند. آن گاه که در این زندگی حریت نباشد باده مرگ گوارتر از هر چیزی است.

استاد علامه سید جلال الدین موسوی آشتیانی به سال ۱۳۰۴ شمسی^۴ در آشتیان به دنیا آمد و در دوازده سالگی دوره ابتدایی را در دبستان خاقانی آشتیان به پایان رساند و چند سالی هم در نزد دو تن از روحانیان^۵ آن دیار، گلستان سعدی، بوستان، منشآت قائم مقام، دیوان حافظ، منشآت امیرنظام گروسی، نصاب الصبیبان و جامع المقدمات و قسمتی از شرح سیوطی و دره نادری و خط و مقداری ریاضیات را فراگرفت. پس از این دوران، جهت ادامه تحصیل در دبیرستان عازم تهران می شود، ولی میرزا احمد آشتیانی او را از این کار باز می دارد و می فرماید: «عمر خود را ضایع نکن، شایسته است که به قم بروید و به تحصیل علوم قدیمه پردازید». استاد نیز بنا به سفارش میرزا احمد به سال ۱۳۲۳ یعنی در نوزده سالگی عازم حوزه علمیه قم می شود^۶ و پس از پایان دوره سطح در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت الله العظمی بروجردی^۷ - آن فقیه فهیم - حاضر شد و همزمان مدت هشت سال تمام از حکیم الهی حضرت علامه طباطبائی الاهیات شفا و اسفار الأریعه و قریب یک دوره اصول فقه و قسمتی از تفسیر قرآن را فراگرفت.^۸ پس از این دوره به سفر انفس و آفاق پرداخت. در قزوین از محضر پر فیض آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی سفر اسفار را آموخت و سپس در سال ۱۳۳۶ جهت تکمیل علوم نقلی راهی نجف شد.^۹ مدت دو سال از محضر آیات عظام حکیم و عبدالهادی شیرازی به ویژه محقق عظیم الشان آیت الله العظمی میرزا سید حسن بجنوردی بهره مند شد.^{۱۰} در همین زمان سخت بیمار شد و به ناچار به ایران بازگشت. پس از مداوا در تهران مدتی به حوزه درس اسفار حکیم محقق میرزا احمد آشتیانی و مدتی نیز به طور متفرقه به درس میرزا مهدی آشتیانی راه یافت.

در آن دیار در حدود پنجاه سال به تصنیف و تدریس فلسفه و عرفان در حوزه و دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده‌الاهیات) پرداخت^{۱۱} و این دوره بحق دوره پر بار عمر آن حکیم الهی است^{۱۲} که حاصل آن صدها کتاب و مقاله فلسفی - عرفانی است، که نظیر آن را در هیچ یک از تألیفات مدعیان فلسفه و عرفان عصر حاضر نمی توان یافت و دیگر خلیل شاگردانی است که در کشور پهناور ایران پراکنده اند و حتی از کشورهای دیگر نیز به درس آموزی به خدمت استاد می رسیدند. ۱۳ همین تألیف ها و تدریس متون عالی از وی شخصیت عظیم جهانی ساخته بود، متونی که تدریس و فهم آنها فیلسوف و عارفی چون حکیم آشتیانی را شایسته و بایسته بود. دریغا که با رفتن این حکیم الهی دوران غریبی این اوراق دوباره فرارسید تا حکیمی و آشتیانی دیگری و استاد در این باره می فرماید: «و اگر کسی می توانست عبارات شفا و حکمة الاشراق سه روزی درس بدهد شق القمر کرده بود»^{۱۴} و در جای دیگر به گونه ای صریح تر می فرماید: «با کمال تأسف چراغ فروزان حکمت متعالیه و عرفان که به دست لرزان افراد نادر از اکابر علمای امامیه تا این اواخر اطراف خود را روشن می نمود رو به خاموشی رفت؛ در عصر ما استاد وارد در عرفان که از عهده تدریس آثار عرفانی برآید وجود ندارد و در حکمت و فلسفه نیز جز عده بسیار معدود کسی باقی نمانده است، چرا که محیط موجود مستعد و آماده برای پرورش شاگرد نمی باشد و اگر به نام درس فلسفه و تصوف حوزه ای دیده شود باید چیزی شبیه کاریکاتور تلقی شود».^{۱۵} این دردها سینه فراخش را به درد آورده بود. در راه ترمیم این دردها حدود پنجاه سال شب ها را تا به صبح نخوابید و تارهای وجودش نغمه های حکمت و عرفان را نواخت.

سلام الله ما کرَّ اللبَّالی

و جاوِبت الُمثالی وَالْمَثالی^{۱۶}

او عمری را با حکمت و عرفان زندگی کرد، و جوه حکمت (لفظی، کتبی، ذهنی و عینی) در دل و جان او ریشه کرد و از او حکیمی جامع ساخت، مرتبه ای که هر قلندری توان دستیابی به آن را نداشت.

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند

و آن که این کار ندانست در انکار بماند

سرانجام آن سوارکار بزرگ و بی نظیر حکمت و عرفان پس از هشتاد سال به هنگام بانگ نیم روز چهارشنبه سوم فروردین ماه ۱۳۸۴ از سمنند خود پیاده شد در حالی که آن را با بیداری شبهای بلند و تنهایی خسته کرده بود.

زندگی علمی حضرت سید جلال الدین آشتیانی را می توان به دوره تحصیل و تدریس و تصنیف تقسیم کرد؛ دوره تحصیل از آشتیان شروع می شود و به تهران نجف و قم ختم می شود. این دوره، دوره درس آموزی استاد است که قلمی کردن این دوره از گنجایش این مقاله بیرون است، ولی دوره مهمی که بیشتر آثار او هم مربوط به همین دوره است دوره اقامت استاد در ارض اقدس رضوی است. در واقع این دوره که در حدود پنجاه سال از عمر

> پهن کردن تخته پوست فقاقت باز داشت، گرچه ذاتاً و اخلاقاً انسانی نبود که در پی این گونه مسائل باشد.

۱۱. مهرماه ۱۳۳۸ آغاز به تدریس در دانشکده‌الاهیات مشهد.

۱۲. برگرفته از زندگی نامه خودنوشت استاد در ص ۹۱ شرح مقدمه قیصری و دستخط.

۱۳. از جمله آنها مرحوم کرین است که بین حضرت استاد و او دوستی عمیقی برقرار بود تا جایی که کرین بارها از استاد با عنوان ملاصدرای زمان یاد می کند. درباره دیگر شاگردان خارجی خود استاد چنین می گوید: «همین مبادله دانشجو با ممالک خارج خیلی خوب بود، مثل همان چیتیک و ماسو موتوی ژاپنی که به این جا می آمدند و خیلی هم زود مطالب عرفانی و فلسفی را یاد می گرفتند. ما خیال می کردیم این مطالب فهم شرقی می خواهد. هی در کله مان می کردند که مطالب فلسفی فهم شرقی می خواهد. بعد دیدیم که نه غربی خیلی زودتر از شرقی یاد می گیرد. جوانی آمد به دانشکده، دیدم عبا و عمامه گذاشته و به دانشکده آمده نگاه کردم دیدم ژاپنی است. گفتم: چرا با این شکل آمده ای؟ به فارسی نمی توانست درست سخن بگوید. بعد گفتم: من آمده ام درس بخوانم مگر نمی توانم با عبا و عمامه بیایم؟ گفتم: نه، برو اینها را بردار. بعد فردا آمد گفتم: تو فارسی نمی دانی ما هم که ژاپنی نمی دانیم. گفتم: شش ماهه یاد می گیرم. رفت و در طی شش ماه فارسی را یاد گرفت و آمد. ما در دوره فوق لیسانس چند طلبه خارج رفته قبول کردیم، این ژاپنی بعد از دو ماه به آنها رسید و با آنها مباحثه می کرد. فارسی را بسیار خوب می نوشت و خوب می فهمید. او گفت: من در دوره فوق لیسانس ثبت نام نمی کنم فقط برای یاد گرفتن فلسفه و عرفان آمده ام. شواهد ملاصدرا، نجات شیخ و مقدمه قیصری و قسمتی از حکمة الاشراق را خواند و از بنده خواست که به خط خودم بنویسم که این کتاب را او قرائت کرده است. در آلمان فلسفه خوانده بود و هم اکنون در دانشگاه توکیو، فلسفه اسلامی و زبان فارسی درس می دهد. یا آن آقای چیتیک سه سال تابستان ها به این جا می آمد و روی نقدالنصوص کار می کرد و ما با هم بحث می کردیم و خوب هم داشت یاد می گرفت» (کیهان فرهنگی، شماره ششم (سال ۱۳۶۴) مصاحبه).

۱۴. خردنامه صدرا، شماره دوم (۱۳۷۴)، ص ۱۵ (مصاحبه).

۱۵. مقدمه منتخبات، ج چهارم، ص ۵۴، پانوش شماره ۲.

۱۶. دیوان حافظ، چاپ غنی، غزل ۸۴۵، ص ۵۳۴؛ مثالی و مثالی تارهای دوم و سوم عود است؛ اصل مثالی، مثال است که به ضرورت شعری مثالی آمده است.

درخت تناور فلسفه و عرفان، که به راستی جلال حکمت و عرفان است، مقاومت و ادامه راه ممکن نمی‌شد. او که به ظاهر یک فرد بود، ولی در واقع هزاران تن، فلسفه را در آن حوزه مبارک از غربت نجات داد، همان گونه که سقراط در یونان چنین کرد.

قَرُبَ أَلُوفٍ لَا تُمَاتِلُ وَاحِدًا
وَرُبَّ فَرِيدٍ قَدْ يَكُونُ أَلُوفًا

با توجه به آن وضعیت حتی پس از انقلاب قسم می‌خورند که «ما نمی‌گذاریم کسی که (آشتیانی) تحت عنوان فلسفه به مرحوم مجلسی اهانت می‌کند آب خوش از گلویش پایین برود و راحت زندگی کند؛^{۲۱} یا ریاست دانشکده‌الاهیات که به پاس خوش خدمتی به پست‌های مادی دنیوی رسیده بود، زمینه‌بازنشستگی اجباری استاد را فراهم می‌کند؛ در گزارش کار خود این کار را از افتخارات دوران تصدی ریاستش قلمداد می‌کند و به خیال خود محیط دانشکده را از وجود ایشان منزّه کرده است».^{۲۲} حال استاد با آن وضع اسفناک و درآورد، حدود دو بیست عنوان کتاب، رساله یا مقاله تصنیف و تألیف یا احیا می‌کند^{۲۳} و در دو مرکز علم و دانش، دانشکده‌الاهیات دانشگاه فردوسی و مدرسه علمیّه امام جعفر صادق^{۲۴} به تدریس می‌پردازد. این نیست جز توفیق و همراهی حضرت حق و درستی راه و اخلاص در عمل و صلابت ایمان و از همه مهمتر سفارش استادش حضرت علامه طباطبایی مبنی بر این که «چراغ فلسفه سنتی را روشن نگه دارد».

و لولا اللطف والإحسان منه
لما طاب الحديث ولا الكلام
وكل لطيفة و ظريف معنى
أستاذي فيه والله الأمام

۱۷. برای آگاهی بیشتر ر.ک: در امتداد فلسفه و عرفان. محمد ملکی، هستی‌نما، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۷ و ۲۸.
۱۸. کیهان اندیشه، شماره اول، پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام، ص ۲۴، ۱۳۶۴.
۱۹. منظور کتاب ابواب الهدی، اثر میرزای مهدی است که در مشهد با مقدمه شخصی به نام سید محمدباقر نجفی، چاپ و منتشر شده است.
۲۰. میراث ماندگار، ج ۲، ص ۶۸-۸۸.
۲۱. گنج پنهان فلسفه و عرفان، ص ۱۱۲.
۲۲. همان، ص ۱۱۳.
۲۳. در پایان این مقاله عناوین همه آنها خواهد آمد.
۲۴. استاد بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۳ در مدرسه امام صادق (ع) شروع به تدریس علوم عقلی نمود.

با برکت استاد را شامل می‌شود دوره تدریس و تصنیف است و به نظر می‌رسد به این دوره باید بیشتر توجه شود، گرچه سراسر زندگی آن بزرگمرد درس و الگوی کامل برای جویندگان علم و معرفت است.

مشهد آن ارض ملکوتی میزبان هشتمین قطب عالم امکان است. جارا الرضا بودن بزرگ‌ترین سعادت و افتخار هر کسی است. علامه آشتیانی به آن دیار پا می‌گذارد تا چراغ حکمت علوی و فلسفه‌الاهی را که در آن ارض اقدس به خاموشی گراییده بود با تدریس منظومه، اسفار، شواهد الربوبیه و شرح فصوص قیصری جانی دوباره بخشد.^{۱۷}

آشتیانی و مکتب مشهد

علامه آشتیانی در تبیین سیر تاریخی ماجرای ضد فلسفه در مشهد چنین می‌نویسد: «الآن در حوزه قم زمینه مناسب برای تدریس و کار در فلسفه هست، در مشهد این طور نیست. مرحوم آقای میلانی را به جهت این که شاگرد مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی فیلسوف بوده، با این که شیخ محمدحسین اصفهانی از زهاد درجه اول زمان خودش بوده است مورد توهین و اذیت قرار دادند. این مخالفت با فلسفه در مشهد تاریخچه‌ای دارد و آن برمی‌گردد به زمان آقا میرزا مهدی اصفهانی که شاگرد میرزا حسین نائینی بوده است. او ابتدا همان طریقه آخوند ملا حسینقلی همدانی و بهاری و کشمیری را انتخاب می‌کند... او پیش میرزا احمد آشتیانی شواهد الربوبیه می‌خواند، اما فهم مطالب فلسفی برای او از اصعب امور بود، پس از همه این مراحل به دلیل فاقد توانایی فهم این متون از عرفان و فلسفه سرخورده می‌شود و به جان فلسفه می‌افتد».^{۱۸}

در جایی دیگر می‌فرماید: «الآن مشهد شش هزار نفر طلبه دارد، ولی عده‌ای هم منع می‌کنند و می‌گویند فلسفه نروید کفر است و یک مکتب خاصی برای خودشان دارند و هر چیز جز آن را طرد و تخطئه می‌کنند. حقیر در ضمن نقد ردّ ذهابت الفلاسفه، آثار رب النوع^{۱۹} آنها را مورد نقد قرار می‌دهم تا معلوم شود این جماعت با چیزی که آشنا نیستند معارف ائمه است».^{۲۰}

به هر حال، علامه آشتیانی نزدیک به پنجاه سال در چنین حوزه‌ای به تدریس فلسفه و عرفان اشتغال داشت و آن هم، تدریس آن حکیم‌الاهی که به حق عنوان مدرس عرفان و فلسفه تنها بر او شایسته و بایسته است. او تنها و یک تنه در مقابل این افراد ایستاد و اگر نبود عظمت و جامعیت و اخلاص علمی آن

آثار قلمی، حکیم احياءگر

بیشترین آثار حضرت استاد در دوران تدریس، تألیف شده است و دوران تحصیل استاد که خود داستان دیگری دارد که به یقین درس بزرگی برای طالبان علم و دانش است که بسی خواندنی و شنیدنی است و نورانی ترین چراغ راه رهروان این راه است و بیشتر این آثار حاصل و نتیجه همین دوران تحصیل است. خود استاد در این باره می فرماید: «حقیر ایامی که در حوزه پر فیض قم موفق به تحصیل علوم اسلامی بود، مشکل علمی کتاب هایی را که قرائت می نمود می نوشت. به همین مناسبت طی ده سال از ایام تحصیل را که به درس عالی اشتغال داشتم، مطالب زیاد و مفصلی در فلسفه و عرفان و فقه و اصول و کلام تهیه نمودم. کتاب هایی را که در ایام اشتغال به تدریس فلسفه و عرفان اسلامی در دانشگاه مشهد و مدرسه علمیه امام صادق (ع) چاپ و منتشر کردم و یا آماده برای انتشار دارم، محصول و نتیجه زحمات طاقت فرسای آن ایام بر فیض طلبگی است، ایامی که با عشق بی حد و نهایت و خلوص ایمان و عقیدت از برای کسب فیض به محضر اساتید عالی مقام، که بعضی از آنها در قید حیات و برخی چهره در نقاب خاک کشیده اند، حاضر می شدم. کسانی که از فلسفه و تصوف اطلاع کافی دارند و به حاق مسائل علمی مدون در کتاب های فلاسفه و عرفا رسیده اند می دانند که تحریر و تألیف این قبیل از کتاب ها چه اندازه صرف وقت و دقت و مطالعه لازم دارد.» ۲۵

سیدنا الأستاذ تمامی عمر با برکت خود را صرف تحقیق و پژوهش در آثار، افکار و احوال حکیمان و فیلسوفان بزرگ اسلامی نمود و حال آن که خود از برجستگان این جماعت بود. او تمام عمر خویش را وقف احیای آثار و تصنیفات فلسفی و عرفانی نمود و حتی تحت هیچ شرایطی حاضر نشد که بخشی از وقت خود را صرف تشکیل خانواده و ازدواج کند، ۲۶ با این که آن حالت مجرد به ویژه در دوران اخیر - که سن آن جناب به بالای هفتاد رسیده بود - روزگار سختی را بر ایشان تحمیل کرده بود و لطافت روحی خاص استاد نیز دشواری این دوران را صد چندان کرده بود.

علامه آشتیانی شارح بزرگ و بی بدیل حکمت و عرفان در بین نحله های موجود مکتب صدرایی را کامل تر از بقیه مکتب های فلسفی می دانست. اگر روزگاری همه آن نظریات عمیق و دقیق و اصولی که در فلسفه و عرفان تبیین و تأسیس کرده در یک کتاب تدوین شود خود نمایانگر عمق اندیشه و مکتب فلسفی و عرفانی استاد خواهد بود و آن که مکتب و استقلال فکر و اندیشه خود را نشان خواهد داد و روش ذوقی و عرفانی و

فلسفی او نمایان خواهد شد. او با شرح و نقد عالمانه سه مکتب فلسفی مشاء، اشراق، حکمت متعالیه و شرح و نقد عرفان نظری - که همه نشان دهنده تسلط کامل او بر مبانی همه مکاتب فلسفی و عرفانی است - ثابت کرد که در پی کشف و وصول به حقیقتی است که نظام معنوی عالم هستی بر آن استوار است. آشتیانی آثاری بس ارزشمند از خود به یادگار گذاشت که بزرگ ترین دلیل بر این مدعاست و می توان آثار مکتوب آن حضرت را در نه عنوان تقسیم کرد:

- تصنیفات مستقل فلسفی و عرفانی.
- مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (رساله ها و کتاب ها).
- مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (مجموعه ها).
- پیشگفتار بر کتاب های مختلف.
- مقالات (در باره مسائل عرفانی و فلسفی).
- مصاحبه ها (با چندین نشریه علمی).
- مجموعه مقالات.
- نامه ها.
- پایان نامه ها.

۲۵. شرح مقدمه تبصری، مقدمه چاپ اول، ص ۶۴.

۲۶. در طول تاریخ حکیمانی بودند که چنان زندگی ای داشتند، مثل ابن سینا رئیس فلاسفه اسلام، که فلسفه اسلامی و تمام فیلسوفان پس از او و امدار این نابغه دوران هستند و در دو قرن اخیر حکیم ملا محمد کاشانی و حکیم ملا محمد خراسانی، از حکمای مکتب اصفهان و حکیم هیدجی، آقا محمدرضا قمشه ای و میرزا ابوالحسن جلوه از حکمای مکتب تهران و ده ها حکیم و فیلسوف دیگر. استاد نیز چنین روشی را برگزیده بود. درست است که استاد فرزند جسمانی نداشت، ولی در گوشه و کنار این سرزمین پهناور شاگردان و فاداران حکیم الهی، که در واقع فرزندان روحانی این حکیم آزاده اند و از او جز درس حکمت و آزادی چیزی دیگری نیاموختند پراکنده اند و استاد مراد و پیر همه آنهاست. او آن اندازه مهربان بود که صدای او برای بچه ها شادی بخش بود، وقتی متوجه می شدند که آن سوی خط تلفن استاد است شور و شغف تمام وجود آنها را فرامی گرفت. با بچه ها اهل خوش و بش بود. گاه به منزل زنگ می زد و از خانم می خواست در کارهایی که می تواند کمک کند. سید جلال الدین به مادرش بسیار علاقه مند بود، گرچه کار سخت و طاقت فرسای علمی، مجال رفت و آمد به او نمی داد و مادر هم با فاصله بسیار دور از فرزندش زندگی می کرد، ولی به هر طریق ممکن علاقه خود را به مادرش نشان می داد. شاید بتوان روزگاری اندیشه های او را بازکاوید، ولی لطافت روح و وسعت نظر و مهربانی او را هرگز (گنج پنهان فلسفه و عرفان، ص ۹۱ - با تلخیص و مختصر اضافات).

نزدیک به دویست اثر نوشتاری، اعم از تصنیف، تألیف، تصحیح و تحقیق و تعلیق در قالب کتاب، رساله (کم برگ- پربرگ) مقدمه، مقاله، پیشگفتار، مصاحبه و نامه از علامه آشتیانی به یادگار مانده است. البته، بیشتر این آثار را تصحیحات، تألیفات و مقدماتی تشکیل می‌دهند که آن استاد عظیم الشان بر حسب وظیفه و در پی احیای آثار ارزشمند فلسفی و عرفانی نوشته‌اند. از این تعداد حدود ۱۸۰ عنوان چاپ و منتشر شده است. نزدیک به بیست عنوان از این آثار یا دست‌نوشته است یا در دست مؤسسات و اشخاص است که سرنوشت آنها خیلی معلوم نیست.

به هر حال، سعی و تلاش ما بر این است که یک فهرست جامع و کامل از آثار استاد به دست داده شود و در حد توان هم تلاش شد. حال چقدر موفق شدیم قضاوت با خوانندگان مطلع از آثار استاد است. در این جا از همه سروران معظم، دوستداران و شاگردان آن حکیم الهی عاجزانه تقاضا دارم اگر رساله یا مقاله و یا نامه‌ای از استاد سراغ دارند که در این مقاله نیامده متنی بر این بنده کمترین بگذارند به گونه‌ای حقیر یا مجله را در جریان بگذارند تا این فهرست تکمیل شود که همانا ارج نهادن به فلسفه و عرفان و حضرت استاد است.

در این جا یاد کرد این مطلب هم ضروری به نظر می‌رسد که در محافل و نشست‌ها و مجالسی که حرف از آمار آثار استاد به میان می‌آید پنجاه اثر تألیفی را برای ایشان می‌شمارند که قطعاً این آمار اشتباه است، برای مثال اثر عظیم منتخبات آثار حکمای الهی، که شامل ۲۵ رساله کوچک و بزرگ از نویسندگان مختلف است یک اثر شمرده شده که با توجه به تعدد نویسندگان و گونه‌گون بودن موضوع رساله‌ها یک اثر محسوب نمی‌شود و به یقین این گونه آماردهی خطاست و ما در این فهرست هر یک از رساله‌ها را یک عنوان شمردیم و درست هم همین است و با محاسبه مقاله‌ها و نامه‌های چاپ شده در این رساله، حدود دویست عنوان را تشکیل می‌دهد.

الف) تصنیفات مستقل عرفانی و فلسفی استاد سید جلال‌الدین آشتیانی

۱. تفسیر سوره توحید؛ عنوان رساله‌ای است در تفسیر عرفانی و فلسفی و بیان اسرار سوره توحید، به زبان فارسی.
۲. شرح رساله نوریه در عالم مثال؛ عنوان کتابی است درباره عالم مثل و مثال بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه و عرفان از بهائی لاهیجی به زبان فارسی.
۳. شرح بر زاد المسافر؛ شرحی است تحقیقی و توضیحی

بر رساله زاد المسافر ملاصدرا درباره معاد جسمانی بر اساس آموزه‌های حکمت متعالیه به زبان فارسی.

۴. شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا؛ عنوان کتابی است درباره آثار، احوال، آرا و نظریات فلسفی ملاصدرا بر شیرازی به زبان فارسی.

۵. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم؛ عنوان کتابی است تحقیقی، انتقادی، تکمیلی در شرح و تبیین مبانی عرفان نظری به زبان فارسی.

۶. نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی؛ عنوان کتابی است در نقد افکار و اندیشه فلسفی و کلامی غزالی و رد مطالب کتاب تهافت غزالی.

۷. هستی از نظر فلسفه و عرفان؛ عنوان کتابی است درباره مباحث وجود بر اساس کتاب المشاعر، به زبان فارسی.

ب) مقدمات، تعلیقات و تصحیحات بر آثار فلسفی و عرفانی (رساله‌ها و کتاب‌ها)

۸. اثولوجیا؛ عنوان کتابی است درباره الاهیات بر اساس آموزه‌های فلسفه یونان باستان از افلوطین به زبان عربی، ترجمه این ناعمه حمصی، با تعلیقات قاضی سعید قمی، مقدمه انگلیسی از سید حسین نصر.

۹. اساس التوحید؛ عنوان کتابی است در بررسی قاعده «الواحد» از میرزا مهدی آشتیانی به زبان فارسی.

۱۰. اصل الأصول؛ عنوان کتابی است درباره معنای مفهوم وجود و مسائل پیرامونی آن از ملا نعیمای طالقانی به زبان عربی.

۱۱. اصول المعارف؛ عنوان کتابی است که در بردارنده یک دوره مختصر فلسفه اسلامی از ملا محسن فیض کاشانی به زبان عربی.

۱۲. اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن؛ عنوان کتابی است درباره تفسیر عرفانی و تأویل سوره حمد به زبان عربی از صدرالدین قونوی.

۱۳. انوار جلیه در کشف اسرار حقیقت علویه؛ عنوان کتابی است در شرح حدیث حقیقت از ملا عبدالله مدرس زنوزی، به زبان فارسی.

۱۴. تمهید القواعد؛ عنوان کتابی است در عرفان نظری و وجودشناسی از صائین الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی به زبان عربی با حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا محمود قمی.

۱۵. رساله النصوص؛ عنوان رساله مختصری است در

تفسیر عرفانی، تأویلی و بیان اسرار سوره حمد به زبان فارسی از مؤلفی ناشناخته.

۳۲. فی تفسیر سورة فاتحة الكتاب و تأویلها علی طریق أرباب الحق والیقین؛ عنوان رساله ای است در ۳۳ صفحه و زیری به زبان عربی از مؤلفی ناشناخته.

۳۳. مرآة العارفین؛ عنوان رساله ای است در سیزده صفحه و زیری از مؤلفی ناشناخته به زبان عربی.

۳۴-۵۱. رسائل حکیم سبزواری؛ عنوان مجموعه رساله هایی است کلامی، فلسفی، عرفانی و اعتقادی از ملا هادی سبزواری به زبان عربی و فارسی.

۵۲-۵۴. رسائل فلسفی؛ عنوان مجموعه ای است که شامل رساله های بسیط الحقیقه کل الأشياء و وحدت وجود، از خاتم الحکما ملا علی نوری و تحفه از ملا نظر علی گیلانی به زبان عربی.

۵۵-۵۸. رسائل قیصری؛ عنوان مجموعه ای است در عرفان اسلامی شامل التوحید و النبوة والولاية، اساس الوجدانية؛ نهاية البيان فی درایة الزمان از داوود بن محمود قیصری با حواشی آقا محمدرضا قمشه ای و رساله ای در مباحث ولایة کلیه از آقا محمدرضا قمشه ای.

۵۹-۶۱. سه رساله فلسفی؛ عنوان کتاب و مجموعه ای است بر سه رساله «متشابهات القرآن، المسائل القدسیة، و اجوبة المسائل» از صدرالدین محمد شیرازی به زبان عربی.

۶۲-۶۳. اللعة الالهية فی الحکمة المتعالیه و الکلمات الوجیزة؛ عنوان دو رساله ای است از ملا محمد مهدی نراقی به زبان عربی.

۶۴-۶۹. مجموعه آثار عصّار؛ عنوان مجموعه ای است بر شش رساله از سید محمد کاظم عصّار درباره علم تفسیر و حدیث و مسائل اعتقادی به زبان فارسی و عربی.

۷۰-۷۷. منتخباتی از آثار حکمای الهی (جلد اول)؛ شامل هشت رساله از هفت فیلسوف عصر صفوی است که علامه آشتیانی ضمن تصحیح رساله ها و تعلیقه نگاری در مقدمه ای به معرفی آنها پرداخته است.

۷۸-۸۴. منتخباتی از آثار حکمای الهی (جلد دوم)؛ شامل هشت رساله منتخب و کامل فلسفی از هفت تن از فیلسوفان شیعه دوره صفوی است، این مجموعه بی نظیر در واقع یک تاریخ مفصل فلسفه اسلامی در یک محدوده زمانی است.

۸۵-۸۷. منتخباتی از آثار حکمای الهی (جلد سوم)؛ این

عرفان نظری از محمد بن اسحاق قونیوی به زبان عربی با تعلیقات میرزا هاشم اشکوری.

۱۶. شرح دعای عرفه؛ منسوب به امام حسین (ع)، ملا محمد علی فاضل.

۱۷. شرح رساله مشاعر ملا صدرا؛ عنوان کتابی است درباره وجود از ملا صدرا شیرازی با شرح محمد جعفر لاهیجی.

۱۸. شرح فصوص الحکم؛ عنوان کتابی است در تبیین و شرح اصول و قواعد عرفانی بر اساس مشرب عرفانی محیی الدین عربی از محمد داوود قیصری رومی ساوجی به زبان عربی.

۱۹. شرح فصوص الحکم؛ عنوان کتابی است در عرفان نظری در شرح فصوص از مؤید الدین جندی، به زبان عربی.

۲۰. الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه؛ عنوان کتابی است درباره هستی شناختی فلسفی از صدر المتألهین شیرازی به زبان عربی.

۲۱. قرة العیون؛ عنوان کتابی است در تبیین احکام وجود و ماهیت از ملا محمد مهدی نراقی به زبان عربی.

۲۲. لمعات الهیة؛ عنوان کتابی است درباره الاهیات فلسفی به زبان فارسی از ملا عبدالله نوزی.

۲۳. المبدأ والمعاد؛ عنوان کتابی است از صدر الدین محمد شیرازی به زبان عربی.

۲۴. مشارق الدرّاری؛ عنوان کتابی است در شرح تائیه ابن فارض از سعید الدین سعید فرغانی به زبان فارسی.

۲۵. مشرع الخصوص إلى معانی النصوص؛ عنوان کتابی است در شرح و تبیین مشکلات کتاب النصوص صدر الدین قونیوی از علی بن احمد مهائمی به زبان عربی.

۲۶. مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية؛ عنوان کتابی عرفانی است درباره حقیقت خلافت محمدیه و ولایت علویه به زبان عربی از امام خمینی.

۲۷. المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکمالیه؛ عنوان کتابی است از صدر المتألهین صدر الدین شیرازی، درباره مبدأ و معاد به زبان عربی.

۲۸. مکاتبات عرفانی؛ عنوان نامه هایی است درباره دو بیت از عطار از سید احمد حائری و محمد حسین غروی.

(د) مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی

(مجموعه ها)

۲۹-۳۱. تفسیر سوره فاتحة الكتاب؛ عنوان کتابی است در

۷. تصوف در اسلام؛ تهران، «معارف اسلامی»، شماره سوم-ششم.
۸. توضیح درباره سید احمد تهرانی؛ تهران، «وحید»، سال ششم، شماره دوم-سوم (۱۳۴۸ش)، ص ۱۷۳-۱۷۸.
۹. تحقیق در حقیقت معاد؛ مشهد، «نشریه دانشکده الاهیات و معارف اسلامی»، شماره های پنجم (زمستان ۱۳۵۱ش)، ششم و هفتم (بهار و تابستان)، هشتم و نهم (پاییز و زمستان ۱۳۵۲ش)؛ دهم، یازدهم و دوازدهم (بهار، تابستان و پاییز ۱۳۵۳ش)؛ شماره چهاردهم (بهار ۱۳۵۴ش) سلسله مقالات.
۱۰. پاسخ به چند سؤال؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره بیست و دوم، بهمن و اسفند ۱۳۶۷ش، فارسی، ص ۵۵-۶۶.
۱۱. پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام؛ قم «اندیشه حوزه»، سال پنجم، شماره سوم، آذر و دی ۱۳۷۸، ص ۱۰۶-۱۳۰ (ویژه مکتب تفکیک).
۱۲. حکیم محقق حاج ملا هادی سبزواری؛ مشهد، «نشریه دانشکده علوم معقول و منقول»، شماره اول (۱۳۴۷ش)، فارسی، ص ۹-۲۲.
۱۳. ختم ولایت در اندیشه ابن عربی؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره بیست و ششم، مهر و آبان ۱۳۶۸ش، فارسی، ص ۱۰-۱۱.
۱۴. چهره های درخشان (میرزا حسن بجنوردی)؛ تهران، «معارف اسلامی»، شماره ششم ۱۳۴۷ش، فارسی، ص ۳۱-۳۳.
۱۵. چهره های درخشان سید کاظم عصار؛ تهران، «وحید»، شماره ۵۸، سال پنجم ۱۳۴۷، فارسی، ص ۹۵۰-۹۵۸.
۱۶. چهره های درخشان (مختصری در شرح احوال و آثار استاد بزرگوار آقای حاج میرزا سید محمدحسین طباطبایی)؛ تهران، «معارف اسلامی»، شماره پنجم، ۱۳۴۷، فارسی، ص ۴۸-۵۰.
۱۷. در رئای امام عارفان؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره بیست و چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۸، فارسی، ص ۳-۷.
۱۸. دیداری با هانری کربن؛ تهران، «در احوال و اندیشه های هانری کربن، مجموعه مقالات»، چاپ هرمس، ۱۳۷۹، فارسی، ص ۸-۱۰.
۱۹. رساله نوریه در عالم مثال؛ بهایی لاهیجی، مشهد، «نشریه دانشکده الاهیات و معارف اسلامی» شماره های دوم،

مجموعه شامل پنج رساله فلسفی از پنج فیلسوف بزرگ ایران زمین دوره صفویه است.
 ۸۸-۹۱. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد چهارم؛ این جلد از این مجموعه شامل شش رساله از شش فیلسوف ایرانی است.

ت) پیشگفتارها

۹۲. تحفة المراد؛ عنوان شرحی است بر قصیده میرفندرسکی از حکیم عباس شریف دارابی به زبان فارسی.
۹۳. شرح مثنوی معنوی مولوی؛ رینولد الین نیکلسون، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی ویراسته بهاءالدین خرمشاهی.
۹۴. شکوه شمس؛ عنوان کتابی است در بررسی آثار و افکار مولانا جلال الدین بلخی از آن ماری شمیل، ترجمه حسن لاهوتی، ویراسته بهاءالدین خرمشاهی.
۹۵. نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص؛ عنوان شرحی است نقدگونه از عبدالرحمان جامی با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک به زبان عربی.

ث) مقالات؛ پیرامون مسائل عرفانی و فلسفی

۱. اجوبه مسائل میرزا ابوالحسن رضوی؛ مشهد، «نشریه دانشکده علوم معقول و منقول»، شماره اول، ۱۳۴۷ش، فارسی، ص ۲۳-۵۰.
۲. اصالة الوجود، عند صدرالدین شیرازی؛ «الفکر الإسلامية» مجلة فصلیة، العدد الثانی، السنة الاولى، ربیع الثانی-جمادی الثانیة، ۱۴۱۴، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۳. انتقاد بر انتقاد از رساله سه اصل؛ تهران، «مجله راهنمای کتاب»، شماره سوم، سال پنجم، خرداد ۱۳۴۱ش، فارسی، ص ۲۳۹-۲۴۲.
۴. انتقاد بر انتقاد؛ تهران، «مجله راهنمایی کتاب»، شماره چهارم و پنجم سال ششم، تیر و مرداد، ۱۳۴۲ش، فارسی.
۵. انتقاد بر انتقاد؛ تهران، «مجله راهنمای کتاب»، شماره اول، دوم سال ششم، فارسی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۲ش.
۶. تفسیر سورة فاتحة الكتاب؛ ناشناخته، مشهد، «نشریه دانشکده الاهیات و معارف اسلامی»، شماره های بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم، بهار و تابستان و پاییز و زمستان ۱۳۵۶ش، فارسی، سلسله مقالات.

پنجم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۵؛ شماره ششم، خرداد و تیر ۱۳۶۵؛ شماره هفتم، مرداد و شهریور ۱۳۶۵؛ شماره هشتم، مهر و آبان ۱۳۶۵؛ شماره نهم، آذر و دی ۱۳۶۵؛ شماره دهم، بهمن و اسفند ۱۳۶۵؛ شماره سیزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۶۶؛ و شماره چهاردهم، مهر و آبان ۱۳۶۶.

ج) مصاحبه‌ها (با چندین نشریه علمی)

۱. استاد سید جلال‌الدین آشتیانی شارح و مورخ حکمت و عرفان؛ تهران، «کیهان فرهنگی»، سال دوم، شماره ششم، (پیاپی ۱۸)، شهریور ۱۳۶۴.
۲. پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره اول، مرداد و شهریور ۱۳۶۴ ش، فارسی، ص ۱۳-۲۵.
۳. دیدار با استاد سید جلال‌الدین آشتیانی؛ تهران، «پژوهشنامه متین»، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۷۸ ش، فارسی، ص ۲۶۷-۲۵۷.
۴. شخصیت حکیم و عارف «اسرار»؛ تهران، «کیهان فرهنگی»، سال دهم، شماره اول، فروردین ۱۳۷۲ ش، ص ۵-۱۱.
۵. عارفانه‌ترین اعجاز آفرینش؛ مشهد، «روزنامه خراسان» ۱۳۷۸/۴/۱۴.
۶. عرفان و فلسفه در آفاق تشیع؛ تهران، «روزنامه همشهری»، شماره‌های ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، تاریخ ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ شهریور ۱۳۷۲.
۷. مصاحبه با استاد محقق و فیلسوف عالیقدر سید جلال‌الدین آشتیانی؛ قم، «حوزه»، شماره ۸۱-۸۲، سال چهارم، مرداد و شهریور و مهر و آبان ۱۳۷۶ ش، فارسی، ص ۱۶-۳۲.
۸. ملاصدرا، حکیمی متأله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمند در عرفانیات؛ تهران، «خردنامه صدرا»، شماره دوم، شهریور ۱۳۷۴ ش، فارسی، ص ۱۳-۱۹.

ج) نامه‌ها و رساله‌ها

۱. نامه به مدیریت؛ آینه پژوهش، سال دوم، شماره چهارم، آذر و دی ۱۳۷۰، پیاپی ۱۰، ص ۱۲۱.
۲. بحث در حشر نفوس؛ تهران، «نامه فرهنگ»، سال نهم، دوره سوم، پیاپی ۱۳، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷۲-۷۵.

- سوم و چهارم، ۱۳۵۱ ش (سلسله مقالات).
۲۰. شخصیات لامعه؛ (العلامة الجلیل السید محمدحسین الطباطبائی التبریزی) تهران، «الفکر الاسلامی»، العدد الثانی، السنة الاولى، شوال ۱۳۹۲، عربی، ص ۶۲-۶۴.
۲۱. شوارق الالهام و اصالت وجود، برهان صدیقین؛ تهران، «وقف میراث جاویدان»، شماره چهارم، سال اول زمستان ۱۳۷۲ ش، فارسی، ص ۷۹-۷۴.
۲۲. شوارق اثر تحقیقی ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ تهران، «وقف میراث جاویدان»، شماره اول، سال اول، بهار ۱۳۷۲ ش، فارسی، ص ۳۸-۴۳.
۲۳. شوارق الالهام و اصالت وجود با نگاهی به اساتید مکتب فلسفی اصفهان؛ تهران، «وقف میراث جاویدان»، شماره دوم، سال اول تابستان ۱۳۷۲ ش، فارسی، ص ۹۸-۱۰۳.
۲۴. فصوص الحکمة؛ ابونصر محمد بن محمد فارابی، مشهد، «دانشکده‌الاهیات و معارف اسلامی»، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، زمستان ۱۳۵۳ ش و بهار ۱۳۵۴ ش، فارسی.
۲۵. قرة العیوم؛ ملا محمد مهدی نراقی، «نشریه دانشکده‌الاهیات».
۲۶. معرفت و علم در کتاب و سنت؛ تهران، «کتاب فرهنگ»، شماره دوم-سوم، بهار و پاییز ۱۳۶۷.
۲۷. میرداماد و میرفندرسکی؛ تهران، «خردنامه صدرا»، شماره یازدهم، بهار ۱۳۷۳ ش، فارسی، ص ۸۶-۸۸.
۲۸. نصیح‌الاهیات مستند به بحث و درس و توجه به سلطان وجود است؛ تهران، «نامه فرهنگ»، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی هیجدهم، تابستان ۱۳۷۴، فارسی، ص ۴۱-۴۵.
۲۹. نقد اندیشه غزالی در اثبات مبدأ وجود؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره بیست و سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸، فارسی، ص ۴۵-۵۸.
۳۰. نکاتی درباره فلسفه و عرفان؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره هفدهم، فروردین-اردیبهشت ۱۳۶۷ ش، فارسی، ص ۲۷-۳۶.
۳۱. یاد از آیت‌الله خاتمی؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره بیست و یکم، آذر و دی ۱۳۶۷، فارسی، ص ۵۰-۵۳.
- ۳۲-۴۱. نقد تهاافت غزالی؛ قم، «کیهان اندیشه»، شماره دوم، مهر و آبان ۱۳۶۴؛ شماره سوم، آذر و دی ۱۳۶۴؛ شماره